

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights	حقوق بشر
--------------	----------

شبهانگ راد

۲۹ مارچ ۲۰۱۵

جنایت هولناکی دیگر، در افغانستان

خبرها تکان‌دهنده‌اند و تصاویر دردآور و وحشی‌گری انسان‌ها تنفر بر انگیز. همه این‌ها به موازات رشد تکنولوژی، صنعت و افکار بشریت و آن‌هم در قرن بیست‌ویکم اتفاق می‌افتد. در چنین عصر و وضعیتی، هر "دعائویس" و "رمال"ی، قانون‌گذار شده است و هر اُملی مجری.

بی‌راهه نیست که در چنین عصری، جهان، شاهد جنایات بی‌شمار و اعمال شنیع از جانب حامیان سرمایه و تاریک اندیشان، در حق محرومان و مخالفان مناسبات کنونی‌ست. اعمال شنیعی که قابل هضم و قابل تصور نیست. برآستی که بانی چنین فجایع دردناکی چه کسانی‌اند و دلیل این‌همه نابسامانی‌ها، و تعرض بی‌رحمانه به پایه‌ئی‌ترین حقوق انسانی و آن‌هم در دوران به اصطلاح دموکراسی و آزاداندیشی در چیست؟ قرار و مدارهای قدرت‌مداران بین‌المللی و انتظارات و توقعات مردم در بند و نادر کشورها تحت سلطه، چه بوده است و امروزه، محروم‌ترین اقشار جامعه، شاهد چه اعمال و کارکردی از جانب دولت‌مردان، جای‌گزین‌اند؟

قطعاً قصه فرخنده در افغانستان، قصه یگانه زنان این مرز و بوم نیست، بلکه قصه نیمی از انسان‌های دردمندی‌ست، که در زیر چکمه جانیان بشریت و حامیان سرمایه له و لورده می‌شوند. با این اوصاف و با حیات حاکمان افغانستان، تصویری در پایانی و در بستن پرونده تحقیر و بی‌حرمتی به زنان و کُشت و کُشتار و بُردن بینی و سوزاندن زنان در این جامعه نیست و قرار هم بر آن - نبوده و - نیست، تا بساط وحشی‌گری‌ها و آن‌هم به بهانه توهین به دین و مکتب و قرآن و قوانین اسلامی، بر چیده شود. فرخنده را زدند و سر آخر سوزاندند و به گودالی انداختند، تا آزادی را به اسارت هر چه بیش‌تری کشند. این چه قانون و مملکتی‌ست که پولیس آن و آن‌هم به‌عنوان حامی و مدافع حقوق انسانی، نظارمگر "قانون‌شکنان"‌اند؟! این چه مملکت، دولت و سیاست‌مداری‌ست که قادر به تضمین جان و مال مردم و امنیت انسان‌هایی همچون فرخنده نیست؟

حقیقتاً که نه می‌خواهند و نه گوش‌های شنوایی از جانب سیاست‌مداران و دولت‌مردان، در مقابل اعتراضات و دادخواهی زنان و شعارهایی همچون "جهالت، جهالت، دشمن انسانیت"، "ما همه فرخنده‌ایم"، وجود دارد. زن و انسانی را بنابه ادعای "دعائویسی"، به جرم سوزاندن قرآن و آن‌هم در مرکز کابل، آتش می‌زنند و در رودخانه خشکی، رها می‌کنند تا مبادا قانون چهل از ذهن و از افکار جامعه فاصله گیرد؛ قانونی که، بر گرفته و متضمن منافع ظالمان و سودجویان است و قانونی که؛ در ابعادی دهشتناک، دامن زنان افغانستان را گرفته است.

سؤالات کلیدی و اساسی آن است که آیا می‌توان در پرتو چنین مناسبات و فرهنگی، از تکرار چنین وقایع و فجایع در ناکی، به دور ماند و آزادی، دموکراسی و همچنین حقوق پایه‌ای انسان‌ها را تضمین نمود؟ آیا و علی‌رغم اشک تمساح ریختن‌های دولت‌مردان افغان، بروز جنایات از نوع فرخنده، ناممکن بوده و آزادی زنان این مرز و بوم، تضمین خواهد گردید؟

روشن است که پاسخ این دست سؤالات و بنابه ماهیت و کارکردهای تاکتونی دولت‌های سراپا وابسته و جهل، منفی‌ست و لازم به تأکید است که اساساً، کار و بار، و وظیفه حاکمان افغانستان، بر چیدن بساط ظلم و تباهی و دفن خرافات و جهل و تاریکی انسان‌ها نیست. چرا که این جانپان را بر سر کار گمارده‌اند تا آزادی و امنیت انسان‌ها را تنگتر و تنگتر نمایند؛ این جانپان را بر سر کار گذاشته‌اند تا مبدا روز و روزگاری، زنان به‌مانند دیگر انسان‌ها و محرومان، در کمال فراغت و با وجود امنیت و آسایش، از نعمات جامعه بهره‌مند گردند و طعم آزادی و برابری را بچشند. همه این‌ها سوغاتی قدرت‌مداران بزرگ جهانی و به سرکردگی امریکا برای کارگران، زحمت‌کشان و زنان افغانستان می‌باشد. تشویق مردم و سمت‌وسو دادن افکار جامعه به طرف خرافه و دین و مذهب و آئین و رسوم عقب‌مانده، حاصل افکار و حاصل ایدئولوژی سرمایه‌داران و آن‌هم در تقابل با افکار و ایدئولوژی دوران‌ساز جامعه برابر و جامعه‌ای فارغ از بی‌حرمتی و بی‌امنی انسان‌هاست. این جرثومه‌های فساد و تباهی را بر سر کار گمارده‌اند تا بی‌امنی محرومان و تعرض بی‌رحمانه به زنان را تضمین نمایند و تا زمانی که این جانپان، بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند، ارتکاب و مشاهده اعمال شنیع و دردآوری همچون لت و پار نمودن و سوزاندن انسان‌هایی همچون فرخنده، امکان پذیر است. چاره و علاج کار، در سوزاندن قوانین ارتجاعی و خرافه - و آن‌هم - به‌همراه، آمران و عاملان آن می‌باشد و پُر واضح است که حیات مناسبات سرمایه‌داری، با رواج جهل و با ترویج نابرابری‌ها، با سنگسار و با سوزاندن انسان‌ها و به بهانه پوچ و واهی گره خورده است و طبعاً جامعه بشری و پیش‌رفته، حامی و مدافع چنین مناسبات گندیده و عقب‌مانده نیست.

دفع چنین نابسامانی‌ها و بلایا، و همچنین درمان جوامع زیر سلطه و از جمله جامعه افغانستان، در به زیر کشیدن حاکمیت امپریالیستی و تمامی دار و دسته‌های رنگارنگ‌شان می‌باشد. این تنها راه، و پایان عمر خرافه و جهل است و زمانی توده‌های محروم افغانستان، از دشواری‌ها و از مصائب دست‌ساز سرمایه‌داران رهائی خواهند یافت که پرچم عدالت و برابری، پرچم و حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان در سرتاسر این کشور بر افراشته و برقرار گردد. این آن پرچم و حاکمیتی‌ست که انسان‌ها به‌دنبال آنند و بیش از این، شاهد تحقیر و توهین، و بیش از این شاهد بی‌قانونی‌ها، و بیش از این شاهد سنگسار و سوزاندن زنان و کُشت و کُشتار محرومان نخواهند بود.

۲۸ مارچ ۲۰۱۵

۸ فروردین [حمل] ۱۳۹۴